

تقدیم به دکتر محمد مددیپور

■ آقای میرشکاک، بر و بچه‌ها می‌گفتند که «زیر آسمانهای جهان» حسابی شما را عصبانی کرده است؟
• اگر تاسف از قماش عصبانیت باشد، درست گفته‌اند.

■ شما به دکتر شایگان و آثار ایشان علاقه زیادی داشتید، در بسیاری از مقالات خود، به «آسیا در برابر غرب» استناد می‌کردید و به «بت‌های ذهنی» و...

• من در حقیقت به حرفهای «سیدنا الاستاد» استناد می‌کردم. «آسیا در برابر غرب» براساس حرفهای مرحوم دکتر فرید، نوشته شده است. در همان شبهای «فریدیه». همین دکتر شایگان و مرحوم جهاننگلو و دیگران بر کرد فرید فراهم می‌شدند و...

■ رامین جهاننگلو هم به این مطلب در مقدمه کتاب اشاره ای دارد و می‌گوید: «در آن هنگام شایگان یکی از دوستان والدین من و یار وفادار شب نشینی‌های فلسفی‌ای بود که پدرم در آن ایام در خانه ما در شمیران ترتیب می‌داد و مرکز ثقلشان احمد فرید بود.»

• از دست رامین خان در رفته است، یا به عبارت دیگر حق بر زبان این جوان رانده است که بنویسد مرکز ثقل شب نشینی‌های فلسفی مرحوم پدرش، سیدنا الاستاد بوده، وگرنه در باطن هیچکس را بیشتر از فرید دشمن نمی‌دارد اسم فرید برای اینها و خیلی‌های دیگر، مترادف قهر خدایی است که آن را نمی‌شناسند و نمی‌پرستند.

گفتگو با
یوسفعلی میرشکاک
در باب
«آفاق تفکر معنوی» و
«زیر آسمانهای جهان»

فروغلتیدن در مدافعه وضع موجود



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

■ فکر می‌کنید چرا شایگان هم خود به دکتر فریدید اهانت کرده است و هم اجازه داده است که رامین جهانبگلو به آن مرحوم اهانت کند.

• جرم فریدید مدافعه از انقلاب و امام خمینی بود. شایگان که از وقوع انقلاب، سخت دچار عسرت شده بود و اموال و املاک پدری اش را مصادره کرده بودند و عزت و حرمتی را که در نزد قرح پهلوی داشت از دست داده بود، نمی‌توانست مدافعه از انقلاب را به دکتر فریدید ببخشد. اگر مرحوم سیدنا الاستاد همین یک خطا را مرتکب نمی‌شد، هنوز هم ممکن بود برای امثال شایگان عزیز باشد.

■ اموال مصادره شده را که به دکتر شایگان پس داده اند؟

• من هم شنیده‌ام که بقیه السیف اموال مرحوم پدرشان را به ایشان برگردانده‌اند، اما این زخمها از قماش همان زخم‌هایی است به قول هدایت، روح را مثل خوره می‌خورد و می‌تراشد. شایگان اگر تا روزی که زنده است علیه اسلام و انقلاب و امام و فریدید کتاب بنویسد و مصاحبه و سخنرانی ترتیب دهد، باز هم زخمهای روحش رفو نخواهند شد.

■ آدمی به اهمیت ایشان علی‌القاعده نباید در بغداد این زخمها باشد.

• اشتباه می‌کنید. در برابر ضربه‌ها و صدماتی از آن نوع، آدمهایی از قماش ایشان شکننده‌ترند. دکتر شایگان یکی از نازپرورده‌ترین نویسندگان روزگار ماست. در میان خیل کلفت‌ها و شوکرها و تیمارداران بزرگ شده است و هرگز گرسنگی اضطرابی نکشیده است، هیچوقت بدون پول، بدون پشتوانه مالی نبوده و هیچگاه غم نان و لباس و اندوه خرج و مخارج نداشته، و همیشه هر چه می‌خواست و آرزو می‌کرده، فراهم می‌شده است. اصلاً توفیق ایشان مدیون تجارت و ثروت مرحوم پدر ایشان است، ال...

■ با این حساب نباید از ماجرای مصادره...

• شما که نمی‌گذارید من حرفم را بزنم، ماجرای مصادره، باعث شد که ایشان، در خارج از کشور، کارمند آقاخان محلاتی باشد. و این، برای دکتر شایگان بزرگترین تحقیری بود که در تمام عمرش متحمل شده است، شایگانی که همه عمر به استغنائی از نان این و آن زندگی کرده بود، ناگهان خود را ناچار از همفکری و همکاری با یکی از میلیاردرهایی

دید که جز پول چیزی ندارد.
■ مدتی را که ایشان کارمند آقاخان بوده، نباید زیاد باشد.

• کم یا زیاد، همینکه ایشان بی‌نیازی خود را، عین نیاز دید، آسیا در برابر غرب فرو ریخت و دوزخ بروز کرد. استقلال مالی که از دست رفت، استقلال فکری هم از دست می‌رود. شایگان در ایران هم که بود، احتیاجی به حقوق دانشگاه یا «مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها» نداشت. با نان و نوازش و عزت و حرمت بزرگ شده بود و در عالم فرهنگ و کار فرهنگی همین‌ها را طلب می‌کرد. ماجرای مصادره اموال که پیش آمد، عزت و حرمت خود را از دست رفته دید. این مصیبت برای خیلی‌ها پیش آمده است و صدالبته مصیبت بزرگی است. شما فکر می‌کنید هزاران زن و دختر ایرانی که در اسپانیا و ایتالیا و آمریکا و جاهای دیگر رسماً به فحشاء مشغولند، از طبقات فقیر ما هستند؟ بسیاری از آنها دختران اعیان و اشراف سابقند، آدمهای مرفه و خوگرفته به آسایش و رفاه، زودتر ویران می‌شوند و تن به لذت می‌دهند و البته، درد و رنج بیشتری هم می‌کشند. و این درد و رنج برای نویسندگان و شاعران و متفکرانی که در خارج از کشور ناگزیر شدند، گردن به یوغ امثال آقاخان بسیارند، هزار برابر است و همسنگ با صخره «سی‌زیم» همه چیز را، و منجمله منش خود آنها را هیچ و بوج کرده است و می‌کند.

■ فریدید در این میان چه گناهی داشت؟
• به اعتقاد من سیدنا الاستاد، بیشتر از امثال دکتر شایگان لطمه و صدمه دید، البته مال و منالیه نداشت که از دست بیفتد، اما از چهار سمت ناسزا و تهمت و دشنام بود که بر او باریدن می‌گرفت، راست و چپ اسلامی همان اندازه با او دشمن بودند که راست و چپ روشنفکری. اسم فریدید و شاگردان وفادار فریدید که به میان می‌آمد، درهای مطبوعات، درهای کنگره‌ها و سمینارهای عبث بسته می‌شد، رادیو و تلویزیون از طرح مسائلی که فریدید مطرح کرده بود وحشت داشتند. برن نام او و به احترام یاد کردن از او، هنوز هم وحشتناک است. کافی است شما دلیرانه از فریدید و تفکر فریدید دفاع کنید، تا با گرسنگی شما را از پا درآورند.

■ شما هنوز از پا در نیامده‌اید؟
• از پا درآمده‌ام ولی به روی شامبارک خود

نمی‌آورم، هیچ شبی نیست که در فکر فرار نباشم، ولی به کجا می‌توانم گریخت. همه خلق جهان را با خود دشمن کرده‌ام.

■ از فریدید عبور کنید.
- عبور از فریدید محال است، من فریدید را وقتی شناختم که جز به جدش امیرالمؤمنین دعوت نمی‌کرد، چطور می‌شود از شامراهی که به امیرالمؤمنین ختم می‌شود، صرف نظر کرد. تنها راهی که باقی می‌ماند هم‌زمانی بازمانه است، که من از عهده آن بر نمی‌آیم. حتی اگر مریدان تازه یارشاظر که اخیراً خدمت ایشان شرفیاب شده‌اند همه کاره مملکت باشند، من جز به راه فریدید نخواهم رفت.

هرچه گویی عشق از آن برتر بود
عشق امیرالمؤمنین حیدر بود

■ ولی معتقدان به امیرالمؤمنین هم از



شما به شدت بی‌زاری می‌جویند.

• امیرالمؤمنینی که آنها مطرح می‌کنند، امیرالمؤمنین من نیست، آدمی است که خلیفه اول و دوم حقش را خورده‌اند و از این حرفها، امیرالمؤمنین من کسی است که رسول الله صلوات الله علیه به او می‌گفت: «یا علی انت مع کل نبی سرأ و معی چهارا». همان که خود می‌گفت «فمن یعت یرتی». همان «مشیت الله» و «یدالله» و «وجه الله» «آیه الکبری» و «صراط مستقیم» و... الخ.

■ آنها معتقدند اغلب این اخبار سندیت ندارد.

• اولاً باید بزرگانی همچون آیت الله حسن زاده و آیت الله جوادی در مورد سندیت اینگونه اخبار و احادیث نظر بدهند، نه هر تنه قمری که دعوی مسلمانی دارد، بعلاوه اگر این احادیث و اخبار سندیت نداشته باشد، من به مذهب دکتر شایگان خواهم گروید که سلمان را جبرئیل می‌داند.

■ کجا چنین حرفی زده است.

• در «اتفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی» صفحه ۱۴۱ می‌نویسد:

«از سوی دیگر، می‌گویند سلمان عامل آگاهی پیامبر از تعالیم آسمانی پیش از وی در تورات و انجیل است و هموست که اصیلترین وجه تاویل در اسلام را عهده دار بوده است و «به همین مناسبت بود که وی توانست در مقام جبرئیل یا فرشته وحی در اسلام ظاهر شود، یا بهتر بگوییم سلمان در حکم فرشته این فرشته، در حکم چهره فردانی فرشته وحی بود»

■ نقل کفر، کفر نیست، این مطلب را من هم دیده‌ام، از دیگری نقل می‌کند.
● فقط نقل نیست، البته تمام آثار شایگان نقل و اخذ و اقتباس است و تقریباً چیزی از خود ندارد، اما نقل در اینجا عین اعتقاد است. خود وی پس از نقل، آنرا تأیید می‌کند و می‌گوید:

«سلمان، که هم غربی است بدر آمده از غربت غربی خویش و هم تاویل‌گری است که راز تعالیم آسمانی پیش از پیامبر را به وی می‌آموزد و او را با «موارد استثنایی آگاهی در نزد پیامبران پیشین» آشنا می‌کند، در حکم نماد اسلام ناب معنوی است که هیچگونه ادعای قشری و تشریحی ندارد.»

■ شما می‌خواهید ادعا کنید که شایگان مسلمان نیست.

● اگر هم مسلمان باشد، اسلامش اسلامی مستشرقانه است، فکر نمی‌کنم وهابی‌ها هم معتقد باشند که سلمان رازآموز پیامبر بوده است.

■ من نمی‌فهمم طرح چنین مسائلی چه ایرادی دارد

● در شرایط فعلی طرح مسائل بدتر از این هم ایرادی ندارد. زیرا اسلام در شرایط کنونی جهان، بدون هیچ مدافعی در میدان افتاده است، درست همچون تن بی سر سیدالشهدا صلوات الله علیه

■ احساساتی نشوید، طرح مسائل معقول را با احساسات جواب نمی‌دهند

● کدام احساسات؟ اگر تعالیم ادیان آسمانی دیگر را سلمان به رسول خدا آموخته باشد، دیگر اسلام را نمی‌توان دین آسمانی دانست. سخن شایگان عین زندقه است. با حسابی که شایگان و کرین باز کرده‌اند، سلمان از رسول الله و دیگر معصومین یک سر و گردن بالاتر است و اصلاً اساس اسلام سلمان است.

نه خدایی در کار بوده و نه جبرئیلی و نه پیغمبری. سلمان همه‌چیز را به آنها آموخته است و اسلام برتراشیده یک پیرمرد در یر

ایرانی است.

■ شما به کرین هم رحم نمی‌کنید؟ کرین با بسیاری از علمای ما در تماس بوده است.

● من به حال تمام کسانی که کرین را نشناخته‌اند متأسفم. بهترین دست پرورده کرین، شایگان است. احتمالاً اگر کرین می‌توانست در دین و آئین دیگران هم رخنه می‌کرد، قبول کردن این معنی که سلمان آموزگار پیامبر بوده است، همانقدر موجه است که قبول کنیم، یکی از کلفتهای مرحوم شایگان، به دکتر داریوش شایگان، رموز هندونیسیم را آموخته است. سلمان یکی از «لله»های خاندان عبدالمطلب بوده است. سلمان اگر بر رسول الله شفوذی می‌داشت، مثل بستندگان از او و امیرالمؤمنین حیدر صلوات الله علیهم متابعت نمی‌کرد و فی‌المثل رضایت نمی‌داد که با آنهمه سن و سال در کنار فاضله خادمه، خادم فاطمه زهرا صلوات الله علیها باشد. البته سلمان در ایمان مرتبت بسیار بالایی دارد.

بالاتر از ابوذر و عمار و مقداد، ولی این مرتبت را به سبب ترک ولایت امیرالمؤمنین حیدر به دست آورده است. بهرحال من هم به حال بزرگان دین متأسفم که حرفهایی هزار بار بدتر از حرفهای سلمان رشدی بیخ گوش آنها منتشر می‌شود و هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند و سرشان به کار خودشان گرم است و هم به حال خودم متأسفم که هنوز زنده‌ام و هم به حال شایگان که پس از ادعای آشنایی و اینس با مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله علیه، چنین خزعبلاتی را سوهم می‌کند. من نمی‌دانم این مدعی دین نمی‌توانست از علامه پرسد ماجرای تولد امیرالمؤمنین در خانه کعبه و قرآن خواندن ایشان در بدو تولد، چه ماجرابی بوده است که بعداً مجبور نشود سلمان را جبرئیل قلمداد کند؟

■ علامه این ماجرای عجیب و غریب را تأیید می‌کند.

● آری، هرچند اگر ایشان هم تأیید نمی‌کرد، در اعتقاد بنده سرمویی تزلزل پیش نمی‌آمد. بهرحال می‌توانید به کتاب مهرتابان علامه طهرانی حفظه الله مراجعه کنید.

■ راستی تا یادم نرفته این را بپرسم که دکتر شایگان در همین مصاحبه یا جهانبگلو می‌گوید که نسل امثال علامه طباطبایی و الهی قمشه ای به پایان رسیده است.

● دکتر شایگان، از این ادعاهای مضحک زیاد صادر می‌فرماید، ایشان دست بر قضا با مرحوم علامه آشنا شده است، در ایران نبوده و ایرانی هم نبوده که بزرگان دین را بشناسد.

به شدت مفهوم زده است و تمام آنچه را که به عنوان دین و تفکر مطرح می‌کند مفاهیم ذهنی و نفسانی می‌بیند، نه حقایقی که هم مصداق خارجی دارند هم صورت ذهنی، شایگان فکر می‌کند که... چه می‌گوییم؟ کسی که سلمان را جبرئیل یا بازیگر نقش جبرئیل می‌داند، اصلاً فکر نمی‌تواند بکند، فاقد فکر و ذکر است

■ بهرحال نسل بزرگان از قبیل علامه منقرض شده است یا نه؟

● به هیچ وجه، علامه طهرانی، علامه حسن زاده، علامه آملی، علامه حاشری علامه آشتیانی و دیگران هستند. نمی‌گویم از علامه طباطبایی برتراند. اما اگر آنها خفص جناح می‌کنند و چیزی نمی‌گویند، من به صراحت ادعا می‌کنم که در بعضی از عرصه‌ها، بیشتر از مرحوم علامه اند. این ویژگی تمام بزرگان ماست که در زمان حیات، وجه باطنی و قدسی آنها مکتوم و مخفی بماند. شایگان سانتیمانثالیست که هیچ تصویری جز توهم ذهنی از ساحت قدس ندارد، نمی‌تواند بفهمد که بزرگان دین به چند نفری که ایشان به واسطه کرین شناخته است محدود نبوده‌اند و محدود نخواهند ماند. این پیرمرد تنها نسبتی که با دین پیدا کرد از راه کرین بود، دین او هم دینی کرینی و مستشرقانه است و صرفاً در محدوده فلسفه دور می‌زند. حال آنکه بالاتر از فلسفه و فلاسفه هم، در تشیع مردانی وجود دارند که اصلاً به ما سوی الله اعتنایی ندارند و برخی از فلاسفه ما که به مقامات بلند رسیده‌اند به سبب نظر عنایت و هدایت آنها رسیده‌اند. شایگان بهتر است به جای این ادعاهای گنده‌گنده به «اسطوره مدونا» و «سینمای هالیوود» بپردازد.

■ به نظر شما چگونه می‌شود در برابر فرهنگ امریکا مقاومت کرد.

● چه مقاومتی؟ سیل فرهنگ امریکایی از بوهر گرفته تا «مدونا» از کوکاکولا گرفته تا «الوین تافلر»، در همه جا می‌خروشد و ویران می‌کند. تعلیمات اخلاقی و بگیر و ببندهای معمول و موعظه‌های بیهوده، هیچ کدام نسل مرا نجات نخواهد داد، چاره کار تاویل این سیل است. کسی که از این سیل می‌ترسد، خود را به دست خود غرق می‌کند.

■ شما این سبیل را چطور تاویل می کنید؟

• این سبیل، صورتی از قهر و مکر حق است، ما اگر مشرک باشیم، امریکا را مستقل از حق و فاعل مختار می بینیم، اما امریکا مظهر قهر و مکر خداست که با آن همه عالم را و به ویژه ما را به ابتلاء انداخته است و ما باید...

■ اما، امام رضوان الله تعالی علیه امریکا را شیطان بزرگ می نامید.

• مگر شیطان فاعل بالا راده است، شیطان حتی آنجا که سجده نمی کند به اراده حق سجده نمی کند، از امام صادق صلوات الله علیه می پرسند که تفاوت امر و اراده حق چیست؟ می فرماید حق به شیطان امر کرد که آدم را سجده کند و به آدم امر کرد که به شجره نزدیک نشود، اما اراده کرد که شیطان سجده نکند و آدم از شجره بخورد.

امام، درود خداوند بر او باد، باتوجه به این معنا که شیطان و کلاً شیاطین جن و انس در قبضه قدرت حق تعالی هستند، می فرمود امریکا شیطان بزرگ است. شیطان رجیم هم مظهر مکر و اغوای حق است. به این دلیل امام از هیچ قدرتی و بویژه از امریکا که قدرت قدرتهاست، هراسی نداشت، که جان او به ساحت باطنی و قدسی تعلیمات ائمه متکی بود و چون می دانست که امریکا به اراده حقتعالی، امریکا شده است می فرمود امریکا هیچ غلطی نمی کند، زیرا هرچند قهر و سيطرة امریکا قضای حق است، اما رضای حق نیست.

■ فکر نمی کنید این معنا متناقض باشد؟

• تناقض در کار نیست و اگر هست العیاذ بالله در تحارب اسماء حقتعالی است. ببینید فی المثل کشته شدن سیدالشهدا صلوات الله علیه در کربلا، قضای حق است، اما رضای حق نیست. شکستن دندان پیغمبر قضای حق است اما رضای او نیست. آتش زدن منافقین ائمت، در خانه فاطمه زهرا صلوات الله علیها را، قضای حق است، اما رضای حق که نیست هیچ، موجب غضب و سخط حقتعالی هم هست. غلبه کردن امریکا بر تمام کره ارض از جنس غلبه شیطان بر آدم ابوالبشر، از جنس غلبه فرعون بر بنی اسرائیل از جنس غلبه کفار قریش بر اهل اسلام و تحدید آنها در شعب ایسی طالب است. اما به حکم «ان مع العسر یسرا» دور عسرتی که امریکا - لعنة الله علی احبائه و

اعوانه و موالیه - بر مردم عالم و بویژه مسلمانان تحمیل می کند، به سر خواهد آمد.

■ شما فکر می کنید غلبه فرهنگ امریکایی را به چه نحو باید مورد تاویل قرار داد تا نسل ما از آن در امان بماند؟

• اگر مرادتان امان اخلاقی است، جز معدودی در امان نخواهند ماند. اگر مرادتان تاویل باطنی است، مطلب و رای وهم و فهم اهل سیاست است. ما در زمان پهلوی در متن و بطن فرهنگ امریکایی بودیم و آنچه را که اهل سیاست و اخلاق بازان، عوامل نابودی ما و فرهنگ ما جلوه می دهند در همه جا حاکم و غالب بود، ما در فرهنگ امریکایی شناور بودیم، با وجود این، از این فرهنگ اعراض کردیم و به حکم «یخرج النور من الظلمات» از

■ عبور از فریاد محال است، من فرید را وقتی شناختم که جز به جدش امیرالمؤمنین دعوت نمی کرد. چطور می شود از شاهراهی که به امیرالمؤمنین ختم می شود، صرف نظر کرد.

برگشت ناپذیر نینجامد.

• شایگان با هرگونه انقلاب دینی و مذهبی مخالف است و اخیراً تحت تاثیر رامین جهاننگلو به جایی رسیده است که مسلمان نشنود کافر نبیند. من به انقلاب دینی قائم و از آن دفاع می کنم، اما قرار نیست که غیرمعصوم بتواند کاری را صورت بدهد که معصوم می تواند صورت بدهد. در یک انقلاب دینی اگر اقامه عدل داشته باشیم، کافی است و کمترین معنی اقامه عدل این است که تکراریم کادالقرآن یکنون کفر بر همه جا و همه چیز و همه کس، غالب شود. دکتر شایگان معتقد است که تشیع مذهب غربی جهان است،

تا اینجا هم حرفی نیست، اما دست آخر معلوم می شود که غریب در منظر ایشان، در این روزگار کسی است مثل هائری کربن که صورت اصلی کار او، تهی کردن تشیع از وجه انقلابی است. از این حیث کربن و شایگان کاملاً اسماعیلی و به مذهب آقاخان محلاتی هستند با این تفاوت که آقاخان چون پیشوای فرقه است احتمالاً تعصبی هم ممکن است به خرج بدهد، ولی کربن و نایبش شایگان، صرفاً

دل آن تاریکی نور انقلاب بیرون آمد. اگر همه کاره وجود ما اخلاق بود، علی القاعده این انقلاب نباید صورت می گرفت. اخلاق می رود و برمی گردد. ما بی حجابی را و بدحجابی را مترادف بی دینی گرفته ایم و این خطرناک است، گمانه دین رسول الله صلوات الله علیه برای چادر و روسری و مانند بوده است. امر به معروف و نهی از منکر را هم محدود به حدود زلف و کاکل گرفته ایم و «العسل اساس الاحکام» را فراموش کرده ایم. در این صورت ممکن است که به حکم «یخرج الظلمات من النور» گرفتار شویم و همه چیز از دست برود.

■ شاید هم گرفتار شده ایم.

• منظور من گرفتاری سیاسی و اقتصادی نیست، اینها امور عام است و پیرزنان خانه سالمندان هم متوجه این گرفتاری ها و بحران های لاینحل شده اند. مراد من از گرفتار شدن و از دست دادن همه چیز، منحصر کردن حکمت و طریقت ائمه اطهار صلوات الله علیهم به ظواهر امور عادی و استغراق در ظواهر است.

مستشرق اند و جز الفاظ و مفاهیم با چیز دیگری سر و کار ندارند و نمی خواهند داشته باشند یا بهتر بگویم نمی توانند با آنچه که ورای الفاظ و مفاهیم است سر و کار پیدا کنند. ■ شما شایگان را هم مستشرق قلمداد می کنید؟

■ «آسیا در برابر غرب»
براساس حرفهای مرحوم
دکتر فرید، نوشته شده
است. در همان شبهای
«فریدیه» همین دکتر
شایگان و مرحوم جهانگل
و دیگران بر گرد فرید
فراهم می شدند و...

■ اسلامی که من می شناسم
و جبرئیل آن، ملک مقرب
خداوند بوده فراتر از همه ما
و من هاست و هر اتفاقی که
پیش بیاید و هر قدر که
مدرنیته غلبه بیشتری پیدا
کند، هیچ ضرر و زیانی
به این اسلام نمی رسد.

• ببینید، شایگان نه تعلق جدی به ایران و تشیع دارد و نه آنقدرها که می نماید، تعلق جدی به فرهنگ فرانسه دارد. زیر آوار میلیونها بادآورده ثروت پدری، هیچ وقت نتوانسته است در هیچ خاکی ریشه بدواند. تا چه رسد به اینکه بخواهد با چیزی انس و الفت باطنی پیدا کند، با همه چیز لاس زده است، با عرفان، با اسلام، با هند، با ایران، با فرانسه، با هیدگر، با فرید، و حتی با خودش.

آدمی است به شدت احساساتی، فاقد بینش سیاسی و بدون هرگونه منش. تنها وجهی که وجود دکتر شایگان دارد، همین وجه شرق شناسی است. به اسلام و تشیع هم از منظر مستشرقهای بی بته نگاه می کند. همین

ماجرای جبرئیل رسول الله بودن سلمان، کمترین نمونه فاقد فکر و ذکر بودن او و بهترین نشانه این مدعاست که مستشرق است. یک نمونه دیگر این است که امام زمان را اسطوره و رمز تلقی می کند:

«بعثت امام رویدادی خارجی نیست که روز و روزگاری از خارج فرا رسد، بلکه رویدادی است که جا و مکان امام منتظر را در درون ما آشکار خواهد کرد و ما را به مقامی خواهد رساند که بتوانیم امام را به چشم خود ببینیم.»

یک نمونه دیگر این است که تشیع را، تلحویاً برگرفته از اندیشه های ایران قبل از اسلام معرفی می کند:

«فراغ خاطری که اندیشه ایرانی در اقلیم مسیحائی تشیع احساس می کند، به هیچ وجه، چنانکه دیدیم شگفت انگیز نیست. زمینه های دیرین تمامی دایره دوازده هزار ساله جهانشناسی زردشتی، که در پایان کار به استحاله نهایی جهان ختم می شود، و میانی تمامی اندیشه معاداندیش ایرانی و اعتقادش به وجود تاجی موعود، می بایست ناگزیر به تشیع بیانجامد.»

■ فکر می کنید چرا شایگان این مشی را در پیش گرفته است؟

• هنوز زود است که از جرای این ماجرا حرفی به میان بیاورد، شایگان سایه به سایه کربن علیه ما علیه را دنبال می کند. مقاصد آن نامراد در آثار شایگان آشکار شده است. در یک کلام اگر به صراحت پیشه به ریشه اسلام می زدند، پیش از این لو رفته بودند. بهترین شیوه همین است، ظاهراً سنگین و فلسفی و تاویلی، پیش می روند، به نحوی که حوصله علما را نیز سر می برد و باطناً تاویل به هوی می کنند یا به عبارت رساتر تسویل را به جای تاویل می نشانند.

■ شما چرا مدام پای کربن را به میان می کشید؟

• برای اینکه کربن مدافع و مبلغ آراء منحط اسماعیلیه بود و مستقیماً برای دستگاه آقاخان کار می کرد. اینهمه ماتور که شایگان و کربن می دهند، از آراء اسماعیلیه گرفته شده است. علاوه بر این، جانبداری این دو از اسماعیلیه آشکارتر از آن است که نیاز به تامل داشته باشد. کمترین سعی کربن این بود که تمام بزرگان عرفان و تصوف و حکمت ما را، اسماعیلی جلوه بدهد.

■ شما که نمی خواهید رسائل اسماعیلیه را بی قدر قلمداد کنید.

• به هیچ وجه، اگر عظمتی هم در آثار اسماعیلیه باشد، نشات گرفته از ائمه اطهار و اعتقاد به آن شهسواران و خداوندگاران است. وجوه مشترک باطنی ما و آنها هم ناشی از عشق به ولایت مولی الموالی امیرالمؤمنین صلوٰة الله علیه و آموزه های آن حضرت است. ولی اسماعیلیه روزگار ما، بویژه نحله آقاخان، که شایگان او را «رهبر معنوی و امام چهل و نهم» می نامد. به شدت منحط شده است و هر مهمل و یاوه ای را برای رونق کارخانه خود می پذیرد.

■ شما با آقاخان دشمنی می کنید یا با شایگان؟

• با هیچکدام، با شیطان دشمنی می کنم. شایگان پس از کارمندی آقاخان بود که به ستایش علنی از اسماعیلیه قذم کرد. ببینید با چه لحنی از این نحله یاد می کند:

«همین مبارزه در باطنی گری بود که در طول قرون و اعصار متفکران بیباک اسماعیلی را در برابر مراجع شریعت قرار داد. برای درک این مطلب کافی است به ادعاینامه تند و تیز قاطعانه ناصرخسرو بر ضد فقها بنگریم، ولی انگیزه اعلام قیامت الکبری از سوی حسن خداوندگار در ۸ اوت ۱۱۶۴ میلادی در الموت نیز چنین چیزی بود، او اعلام داشت که عهد شریعت به سر رسیده و باید به پیشواز قیامت رفت و مذهب ناب روح را بر پا داشت.»

من معتقدم که شایگان هم مثل کربن، پس از تحمل آن وهن، اینک رسماً مبلغ مذهب آقاخان شده است و حمایت می شود تا حسن صباح اباحی مذهب و آراء اهریمنی او را به خورد ما بدهد.

■ خیلی تند می روید.

• شایگان تند می رود که خشک دماغ شریعتمدار زهدپرستی چون ناصرخسرو را اهل باطن قلمداد می کند. ناصر خسرو یک مبلغ سیاسی حکومت فاطمیان بیشتر نیست. تا چهل سالگی به شرب خمر می پرداخته و بعد که توبه کرده، به شدت ضددنیا، ضدعشق، ضدزیبایی و خلاصه ضد همه چیز شده است. دیوان اشعارش، نشان دهنده بینش خشک و زاهدانه اوست.

■ نبرد او با فقها چه می شود؟

• نبرد او با فقهای عامه است نه علمای خاصه. و بر سر ولایت معصوم است، نه

چنانکه شایگان ادعا می کند، به خاطر شریعت ستیزی اتفاقاً ناصرخسرو از بسکه تبلیغ زهد و شریعت می کند و دنیا را پست می شمارد و به آخرت فرامی خواند و از دوزخ و عذاب قبر می ترساند، اینهمه شعرش خشک است. شایگان کتاب را برای فرانسوی زبانها و فرنگی ها نوشته است و در هنگام درایش، خوب دانسته که آنها ناصرخسرو را نمی شناسند و به همین پسند می کنند که شیعیان آقاخان را از قماش شیعیان ایرانی و مسلمانان انقلابی و بنیادگرا، به حساب نیاورند.

■ من فکر نمی کنم شایگان چنین قصدی، لااقل به این صراحت داشته باشد.

• اگر نداشت نمی نوشت: «دلیل جاذبه» رویداد حیرت انگیز اسماعیلیه در دید هانری کریین، نیز در همین جسارت و بیبایگی متافیزیکی است و اگر چه این بیبایگی به درسرها و سوء تفاهم های بسیار در طی قرون انجامید، با اینهمه، با استناد به گفته بسیار زیبای ناصرخسرو، باید گفت دیدگاهی بود که اهل باطن و تاویل، در برابر حشویان امت برگزیدند.»

■ مراد ناصرخسرو از حشویه، عامه است؟

• ولی شایگان به نحوی مصادره به مطلوب می کند که گویی ناصرخسرو با فقهای عامه و خاصه، همزمان درافتاده است، البته از این بدتر هم دارد، آنجا که می نویسد:

«قهرمانان برونسو و بیرون آموزی که مظهر این حقیقت اند، از این پس دیگر عبارتند از افلاطون، هرمس، کیخسرو، زرتشت و محمد؛ یعنی پیامبر، اعم از یونانی، ایرانی و عرب. راهی که این قهرمانان ترسیم می کنند راه عرفان است.»

قصدی جز تخفیف رسول الله صلوات الله علیه ندارد. بعلاوه، چهار پیامبر اولی العزم را برمی دارد و یک فیلسوف و یک نبی و یک پادشاه و یک... بگذریم.

■ من فکر می کنم این ترتیب را از سهروردی گرفته باشد.

• سهروردی هرگز به صراحت چنین ترتیبی تنظیم نکرده است.

■ مگر نه سهروردی به قول شمس تبریزی متابعت مصطفی نیز نمی کرد.

• مراد شمس، ابوحنیف عمر سهروردی است،

صاحب رشف النصاب الایمانیه.

■ شاید. بهرحال این زیاد مطلب مهمی نیست. به انقلاب دینی برگردیم. دکتر شایگان می نویسد:

همه چیز را در قالب ملغمه هایی بی چفت و بست و ناساز ریختند و امیدوار شدند که با حمله متقابلی به قالب های مهاجم غربی به نام هویتی سنتی، که دست آخر توهمی بیش نبود، می توان از سلطه غرب رها شد یا حداقل قالب های مهاجم آن را رام و بی اثر کرد. و این دریغا! کم بها دادن به «مدرنیته» بود که نه تنها...

• رها کن جانم، رها کن

■ شما در این مورد چه نظری دارید؟

• من فقط با «دریغای» دروغین آن موافق نیستم.

■ یعنی با بقیه مطلب موافقت؟

• این حرفها را، اغلب شاگردان فرید، از سر صدق و با دلسواری بارها مطرح کرده اند ولی به خرج کسی نمی رود، منتها شایگان از آن طرف بام افتاده است و در دفاع از غرب، گسسته خردی اهل سیاست را در برابر مدرنیته، بر ملا می کند.

■ بنه گمان من مطلب، فراتر از گسسته خردی و سیاستزدگی است.

• نیست، به آسیا در برابر غرب هم که رجوع کنید، در بخش تاریخ اندیشی جدید همین حرف مطرح شده است. منتها آنجا حالت هشدار داشت و اینجا مطلب به نحوی مطرح می شود که گویی کار از کار گذشته است.

■ و شما معتقد نیستید که کار از کار گذشته باشد؟

• کار کی؟ کار چی؟ منکه شایگان کیستم که غصه این را بخورم که مشتقی مفاهیم بی اعتبار شده اند. اگر اسلام همان است که امثال ابن سینا و سهروردی و روزبهان بقلی گفته اند، بگذار کار از کار بگذارد، مشتقی مفهوم بی مصداق که نتایج تخیل خلاق اند، چرا باید مانع از این شوند که با سر به ترون مدرنیته پرتاب شویم؟

■ بالاخره؟ منکه نفهمیدم شما چه می خواهید بگوئید.

• من هم نمی فهمم شایگان که معتقد است سلمان رموز ادیان دیگر را به پیامبر اسلام یاد می داد، چرا باید از اینکه کار از کار گذشته است دلخور باشد. یک چنین دینی، همان بهتر

که بساطش را جمع کند.

■ شطحیات می بافید یا طعنه می زنید؟

• من از شما می پرسم اگر واقعاً معتقد باشید که اولاً اساس اسلام سلمان بوده است. ثانیاً سلمان ادعای شریعت و قشربند نداشته است، ثالثاً حسن صباح پایان شریعت را اعلام کرده و آئین ناب روح را بنیاد گذاشته است، از اینکه چنین اسلامی به خطر بیفتد، به دریغا گویی می افتید؟

■ من فکر می کنم نگرانی شایگان، نگرانی فرهنگی است.

• شما هم که مدام به نفع... بگذریم.

■ نخیر، جواب بدهید.

• کدام فرهنگ؟ شایگان نگران هیچ چیزی نیست، آدمی مثل شایگان نمی تواند نگران فرهنگ یا فرهنگ اسلامی یا هیچ چیز دیگری باشد. بورژوازی جز نگرانی برای امنیت و رفاه، نگرانی دیگری ندارد. ایشان می تواند فردا، کتابی در دفاع از ارزشهای فرهنگ امریکایی هم بنویسد.

■ بهرحال شما اگر تأیید می کنید که ما در برابر مدرنیته مغلوب شده ایم باید نگران اسلام و فرهنگ اسلامی باشید.

• این ما که شما می فرمایید نماینده چه طبقه ای، چه گروهی است؟

■ نماینده همه ماست.

• اسلامی که من می شناسم و جبرئیل آن، ملک مقرب خداوند بوده، فراتر از همه ما و من هاست و هر اتفاقی که پیش بیاید و هر قدر که مدرنیته غلبه بیشتری پیدا کند، هیچ ضرر و زیانی به این اسلام نمی رسد.

■ بر چه اساسی این حرف را می زنید؟

• بر اساس «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون». البته باز هم می گویم این اسلام، آن اسلامی نیست که برتراشیده سلمان فارسی باشد و امام زمانش هم وجود خارجی نداشته باشد. اسلام من، اسلام مستشرقها و کارمندان آقاخان محلاتی نیست.

■ شما در برابر ما، از اسلام من حرف می زنید، در حالیکه همین الان ما و من را نفی می کردید.

• مراد بنده از ما و من، ما و من سیاسی و شبه فلسفی و مستشرقانه بود، این من دوم، منی است که برای فهم اسلام، به جای مراجعه به کریین یا هرکس دیگر، به ائمه معصومین صلوات الله علیهم رجوع می کند.